علیرضا آقاپور

نامداران گمنام آذربایجان

خواجه محمد کچه چی تبریزی، مشهور به خواجه شیخ کچه چی

وی در سالهای(757-776 ه.ق)در دوران حکومت ملک اشرف چوپانی،سلطان اویس جلایری وپسرش

سلطان حسین واحمد در قید حیات بوده و از مشایخ و دانشمندان بزرگ تبریز به شمار می رفته است.او شیخ الاسلام ومرجع عام و خاص بوده وبه نام های غیاث الدین محمد و مغیثای کجج شهرت داشت.نام ونسب وی را چنین نوشته اند:

محمدبن خواجه ابراهیم بن احمد شاه بن خواجه ابراهیم بن خواجه صدیق کججی(1) وزادگاهش روستای کججان(2) ازتوابع شهر تبریز می باشد.

خواجه محمد نه تنها مقام شیخ الاسلامی زمان ملک اشرف چوپانی و سلطان اویس و سلطان حسین ایلکانی(3) را داشته،بلکه یکی از دانشمندان،علماء وشعرای نامی عصر خود به شمار می رفته و در شعر به کجج تخلص داشته است.دیوان شعرش بالغ بربیست هزار بیت بوده و در آذربایجان، بغداد،ترکیه وسوریه از شهرت ویژه ای برخوردار بوده است.

در تذکره معروف دولتشاهی(دولتشاه سمرقندی)وی در رتبه پنجم قرارگرفته است که هم ردیف با شعرایی همچون خواجه حافظ شیرازی،کمال الدین خجندی وخواجه عبدالملک سمرقندی و...می باشد.در حق وی چنین سخن به میان آمده است:عارف،محقق وسالک بوده وبه روزگار ملک اشرف چوپانی،سلطان اویس و سلطان حسین،مرجع سلاطین واکابر بوده و همه به او معتقد وسلاطین ملازمت وی می نمودند.خانقاهی به رونق داشته و همواره به خانقاه صفا و سماع مهیا و فرش روشنایی مرتب و تا روزگار صاحبقران اعظام، امیرتیمور گورکان و اولاد او مقام شیخ الاسلامی تبریز و مضافات وحومه آن،تعلق به خانواده آن بزرگوار داشته است.

طبق سنت آن روزگار،مقامات و حالات شعرا به دوره ها و اعصار مختلف طبقه بندی میشد،لذا کسانی که در این فن یعنی طبقه بندی شعراء،ماهر وصاحب نظربوده اند و نزد پادشاهان و سلاطین مقبول و نیز نزد مردم محترم،طبقات شعرا را برحسب طبقات افلاک بر هفت قسم تقسیم کرده ودر هر طبقه بیست شاعر و فاضل گنجانیده اند.قرارگرفتن خواجه محمد کجج تبریزی در کنار شعرایی همچون حافظ شیرازی،خواجه عماد فقیه،ابن یمین،کمال الدین خجندی،مولانا حسن کاشی،عبدالملک سمرقندی و...نشان از فضل و کمال آن بزرگوار و یکی از نوادر دوران دارد.اشعار زیر از آثار اوست:

ما در غمت به شادی جان باز ننگریم در عشق تو بهر دوجهان،باز ننگریم

خوش چو شمع ز آتش عشق تو فی المثل گرجان ما بسوخت به جان،باز ننگریم

اسرار تو زکون و مکان چون منزه است ما تا ابد به کون و مکان ،باز ننگریم

سود دو کون در طلب چون زیان شود ما در طلب،به سود و زیان،باز ننگریم

چون شد یقین ما که تویی اصل گمان در پرده هر یقین به گمان، باز ننگریم

در کوی تو دو اسبه بتازیم مرد وار هرگز به مرکب و به عنان ،باز ننگریم

در بحر عشق،اگرچه کجج برکنار رفت ما از کنار تا به میان باز ننگریم

بی دلیل نیست که خواجه حافظ شیرازی که معاصر با خواجه محمد کجج تبریزی بوده است در دیوان اشعار خود شعرای ترک زبان فارسی گوی را چنین ستوده است:

گر" مطرب حریفان" این پارسی بخواند در رقص و حالت آرد پیران پارسا را

"ترکان پارسی گوی"بخشندگان عمرند ساقی بشارتی ده رندان با صفارا

به نوشته خواندمیر در حبیب السیر:ملک اشرف بن تیمورتاش بن چوپان حاکمی ظالم و جائربود وغبار و فساد بر می انگیخت بدینسان مردم جلای وطن کردند و در این اثنا،اکابر و بزرگان روزگار از جمله خواجه محمد کججی به سمت شیراز روانه گشت واز آنجا نیز به شام و در آنجا عمارات عالیه و زاویه و خانقاه بنا نهاد.خواجه صدر الدین اردبیلی به گیلان وقاضی محی الدین بردعی به سرای برکا(4) رفت ودر مساجد و مجالس به شرح ظلم و جور و تعدی ملک اشرف در تبریز اقرار کرد،طوری که حاضران گریستند و پادشاه جانی بیگ در آن مجلس حضور داشت،اونیز بگریست و قاضی محی الدین از پادشاه خواست تا ملک اشرف را به سزای اعمالش برساند و پادشاه نیز سوی آذربایجان لشگر کشید و ملک اشرف از عمارت ربع رشیدی بیرون آمده و در شمن غازان (5)نزول کرد. وهرچه در تبریز بود به یغما برد و به طرف شهرخوی متواری ودر خانه شیخ محمد بالیخچی فرود آمد ودر همانجا دستگیر و به تبریز برگردانده شد.

ملک اشرف را درخانه خواجه محمد کججی یعنی خواجه شیخ محبوس کردند و روز دیگر در اوجان(بستان آباد)سربریده شد وسرش را بردر مسجد مراغیان تبریز آویختند.در این اوضاع آشفته تبریز،سلطان اویس جلایر از بغداد به تبریز لشگر کشید و اخی جوخ(اوخ جوخ)که حکومت تبریز را در دست داشت به نخجوان گریخت. بعد از ورود سلطان اویس به تبریز،خواجه محمد دوباره به زادگاه مادری خویش یعنی تبریز باز می گردد و مجددا در سمت قبلی خود قرار می گیرد.

سلطان اویس پادشاهی عادل و لطیف الطبعی بود.در عصر او علم و هنر و صنعت و شعرو ادب به اوج خود می رسد وشهر تبریز علاوه بر اینکه پایتخت بود یکی از شهرهای آباد و فرهنگی عصر خود به شمار می رفت.سلطان اویس خود نیز شاعری چیره دست بود و نقاشی زبردست،خواجه عبدالحی نقاش،گویا شاگرد سلطان اویس بوده است،موسیقی را خوب می دانسته و به خوبی سازهارا می نواخت،بی علت نیست که اورا در تواریخ با **دارای کبیر** مقایسه کرده اند.مجموعه حکومتی دولتخانه یا خانه اقبال بنا به دستور وی ساخته شده است وعمارت دمشقیه (گوموش قیه) نیز در دوره حکومت وی با خراجی که از حاکم مصر دریافت کرده بود بسط و گسترش یافت.گونزالس کلاویخو در سفرنامه خود به عظمت و شکوه این مجموعه دولتی که در حال حاظر هیچ اثری از آن برجای نمانده،پرداخته است.در هنگام مرگ سلطان اویس،خواجه محمدکججی بر سر بالین وی بوده و وصیت نامه پادشاه را کتابت کرده اند و تا جلوس حسین پسر پادشاه بر تخت، تمامی امور کشور در اختیارخواجه محمد بوده است.بنا به روایت مولف {صحف} وی بخاطر ارادت و علاقه شدید به سلطان،بالغ بر ده هزار بیت شعر در مدح او سروده و قصاید و غزلیات پر نغز وی در آذربایجان و عراق و شام شهرتی کلی یافته بود.پس از مرگ سلطان اویس به یکباره این شعررا درحق وی سروده است:

بعد دارای جهان سلطان معزالدین اویس برکجج یکبارگی شد بسته ابواب سخن

هیچ گلبرگی نخندد بر چمن بعد از بهار وربخندد،خندد او برکاروبار خویشتن

از هوای وصف سلطان شاعری کردم شعار از شعار شاعری دیگر نخواهم دم زدن

باد هرساعت هزاران رحمت غفران پناه بر ریاض مرقدش بر بارگاه ذوالمنن

خواجه سلمان ساوجی(6) نیزبر سر مزار وی مرثیه ای چنین سروده است:

ای فلک آهسته رو کاری نه آسان کرده ای ملک ایران را به مرگ شاه ویران کرده ای

آسمانی را فرود آورده ای از اوج خویش برزمین افکنده ای با خاک یکسان کرده ای

آفتابی را که خلق عالمش،در سایه بود زیر مشتی گل،به صد خاریش پنهان کرده ای

خواجه سلمان ساوجی،مثنوی "جمشید وخورشید"و"فراق نامه"را نیز به نام سلطان اویس ساخته است.

عبید زاکانی قبل از مرگ سلطان اویس در ستایش وی چنین سروده است:

سلطان اویس آنکه فلک در هر دمش خطاب شاه جهان وخسرو گیتی ستان کند

شاهی که بحر کسب سعادت همای فتح در زیر سایه علمش آشیان کند

بی دانشیست کسی با وجود او بنشیند و حکایت نوشیروان کند

طبع عبید را که چو گنجی است شایگان معذور دار قافیه گر شایگان کند

چندانت عمر باد که چرخ عطیه بخش صد بار پیر گردی وبازت جوان کند

دولتشاه سمرقندی نیز در غم مرگ سلطان و بر سر بالین وی چنین می سراید:

ز دارالملک جان،روزی به شهرستان تن رفتم غریبی بودم اینجا،چند روزی با وطن رفتم

غلام خواجه ای بودم گریزان گشته از خواجه در آخر پیش او شرمنده با تیغ و کفن رفتم

الا ای همنشینانم،شدم محروم از این دنیا شما را عیش خوش بادا در این خانه،که من رفتم

سنگ قبر سلطان معزالدین اویس جلایر(ایلکانی)در گورستان تاریخی شادباد مشایخ تبریز

در هنگام حکومت سلطان حسین جلایر، بی سامانی و تنفر مردم به دلیل مشکلات اقتصادی و جوانی ونادانی وی به اوج خود رسید و نتوانست جانشین خوبی برای پدر باشد و شاه شجاع مظفری از شیراز قصد تبریز می کند وسلطان حسین متواری می شود وشاه شجاع برتخت آذربایجان جلوس می کند و به یمن پیروزی،در عمارت باشکوه "ربع رشیدی"! به رقص و پایکوبی می پردازد.در این مجلس خواجه محمد کججی با اشعار عارفانه و سلمان ساوجی با مدیحه هایش شاه را به وجد می آورند و حافظ یوسف مجلسی (خنیاگر) مجلس همایونی را با نغمه های دل انگیز خود مزین می کند و شاه شجاع از فرط شادی،زبان خجسته خود را گشوده و می گوید: ما آوازه سه تن از مشاهیر این ولایت(آذربایجان)را شنیده بودیم ولی بیش از آن دیدیم.

با بررسی دقیق اشعار کجج تبریزی به نکته جالب توجهی بر میخوریم که نشان از بصیرت و زیبا اندیشی وی دارد و علاوه بر دیدگاههای دینی و مذهبی ،نگاهی نو به هنر و موسیقی نیز داشته است.

او همنشین و یار نزدیک عبدالقادر مراغی بوده و در بیشتر مجالس شعر خوانی و موسیقی حضور داشته و از اشعار وی نمایان است که موسیقی و آواز و الحان را بخوبی میدانست .

عشاق را هوای تو آموخت راستی در پرده های ناله زیر و بم زدن

کار مرا به طره خود باز بسته ای تا چند کار بی سرو پایان به هم زدن

******

هزار بار قفایم زدی به طعنه چو دف چو بربطم به کنار آر و یک رهم بنواز

******

چون عوداگرسوزی مرا سازم ننالم از غمم حاشاکه من،نالم اگرگوشم بمالی چون رباب

اگرچه در دیوان فارسی کججی نامی از عبدالقادر مراغی نیست،ولی در جامع الالحان مراغی ،از کججی و اشعار وی نشان بسیار است.عبدالقادر در خاتمه "جامع الالحان "چهار دو بیتی آورده است که سراینده آنها را "خواجه محمدالکججانی رحمه الله" ذکر کرده است .(مراغی377:1388)

دکتر علی اشرف صادقی معتقد است که منظور مراغی از رحمه الله ، همان خواجه محمدبن صدیق کججانی مرحوم است که سر سلسله کججانیان تبریز بوده است .

قطعه شعری نیز درجامع الالحان مراغی در مدح خود اوست و اشاره به "غیبی"(پدر عبدالقادر مراغی)است که کججی تبریزی سروده است.در این ابیات عبدالقادر راهنرمندنامیده و از نام سازهای چنگ،بربط،طنبور، عود،نی، قانون،رباب، کاسه های چینی، کتاب" ادوار صفی الدین"و برخی اصناف و تصانیف(کل الضروب، صوت،نوبت)و بعضی مغامات و شعبه ها و آوازها از جمله(راست ،محیر،عشاق،عراق،سپاهان،حجاز،بزرگ، نوا ، مخالف،نهفت، حصار ، حسینی ،خارا،شور،شاهناز و نوروز) استفاده نموده است.

عبدالقادر مراغی ،غزل را پس از ذکر داستانی از شرط بندی معروف خود در مجلس سلطان حسین پسر سلطان اویس در تبریز در (رمضان 778 ق)،برای خلق سی اثر موسیقی در سی روز پیاپی با حضور عده ای از بزرگان از جمله "شیخ الاسلام اعظم خواجه شیخ الکججی"بهمراه" جلال الدین فضل الله العبیدی "که اشعار عربی آن مجلس شاهانه را معیین می داشته است .(مراغی 338-1370)(277-274-13889)

ای هنرمندی که ازهرفنی از روی کمال آفتابی بر سپهر فضل ، در دور قمر

خط قرآن و احادیث و کلام و نحو وصرف منطق وفقه و اصول و خط و شعر چون شکر

از صدای صوت عودت،یک نغم کل الضروب وز کتاب فضل تو ادوار جز وی مختصر

هست مضراب تو را برجمله سازی دسترس چنگ نزد عودت ازخجلت به پیش افکنده سر

خورده از طنبور تو بربط فراوان گوشمال هست نی را داغها از صوت خوبت بر جگر

بربط و قانون و طنبور و رباب و چنگ و نی در ره انصاف ازعود تو باشد یک وتر

خوان شاهان را چو آرایی به چینی کاسه ها شور در چین افتد و خیزد خروش از باختر

راستی گردد محیر،جان عشاق عراق چون به تبریز و سپاهان،از حجاز افتدگذر

زین بزرگی بی نوا گردد مخالف در نهفت ور ز خارا باشدش عالی حصاری معتبر

چون حسینی مذهبی با شاه نازت میرسد زین جهت هم در مقامت هست نوروزی دگر

دور دور توست ، با ساز است کار نوبتت وآن که نتواند شنید و دید ،بادا کور و کر

صیت صوت جانفزایت در همه عالم رسید آفتاب آسا گرفتی بّر و بحر و خشک و تر

با کمالت کی رسدهر بی کمالی را سخن فرقها بسیار باشد در میان سنگ و زر

با ادای صوت داوودیست فریاد حسود هم بدان ماند که پیش نطق عیسی صوت خر

ساختی سی نوبت خوب ،مرتب سی روز آفرین بر جانت ای صاحب کمال نامور

مخلص خاص و محب صادقت از جان کجج بسته در مدحت چو خامه بر میان جان کمر

تا که دشواریست هر آسانیی را در قفا تا که آسانیست هر دشواریی را بر اثر

هر دم از نو دولت غیبیت بادا تا ابد روز و شب بر مسند جاه و جلالت مستقر

****

امین احمدرازی در کتاب معروف خود به نام "هفت اقلیم"در وجه خواجه محمد کججی چنین می گوید:شیخ کجج عارف موحد و مدقق بوده و در روزگار سلطان اویس شیخ الاسلام آن دیار بوده و پس از آن تازمان دولت صاحبقران امیر تیمور گورکانی آن منصب به اولاد وی متعلق بود.

در"تذکره نامه خواجه محمدبن صدیق بن محمدکججانی"تالیف حسن بن حمزه بن محمد پلاسی شیرازی در عباراتی موجز و دقیق و جاندار شخصیت والا وشیوه و مشرب عرفانی و سیرت پسندیده و نحوه تربیت استاد را به تصویر کشیده است. پلاسی پس از اشاره به آبادانی و رونق بازار علم و ادب و عرفان در تبریز میگوید:همینکه به شهر تبریز رسیدم بیدرنگ به قریه کججان به حضور عارف ربانی "شیخ محمد بن صدیق بن محمد کججانی" که آوازه او را شنیده بودم شرفیاب شدم . با در نظر گرفتن تاریخ فوت وی که در (677 هجری قمری)مصادف با حکومت آباقا خان (آقا بیگ آقا خان)رخ داده است وی را باید جد بزرگ خواجه

شیخ محمد متخلص به کجج تبریزی دانست.

در کتاب فراسوی "ایمان و کفر "شیخ محمود شبستری اثر "لئونارد لویزن" نیز از این خاندان برجسته سخن بمیان آمده است وخاندان کججانی را ستوده و خواجه محمد کجج تبریزی را شاعری چیره دست و شیخ الاسلام وبا نفوذ ترین فرد دوره جلا یریان و تیموریان در آذربایجان دانسته است .

سرشناس ترین شیخ صوفی محلی که شبستری از او یاد کرده است ،شیخ محمد کججی یا ،طیق نوشته حمد الله مستوفی قزوینی،کجوجانی (ذیحجه677) است.شاعر و شیخی که سر سلسله کججانیان تبریز بوده ،که پسرانش بعدها در اوایل دولت جلایریان (ایلکانویان) وتیموریان به منصب شیخ الا سلامی تبریز دست یافتند.وی معاصر" اباقا خان (حکومت 663-681ق) نخستین جانشین هولاکو خان بود.

حافظ حسین کربلایی نیز در کتاب روضات الجنان و جنات الجنان در اوصاف وی چنین می گوید:زمانی که حضرت شیخ کمال خجندی برای بار دوم به تبریز تشریف می آورند ودر بیلانکوی(بیلگن کوی)قرار می گیرند.تبریزیان واهالی در کمال اطاعت وانقیاد واعتقاد نسبت به مشارالیه بوده اند وشیخ محمد کججی جهت حضرت شیخ کمال خجندی خانقاهی و مدرسه ای در حوالی عمارت خواجه علیشاه(ارک علیشاه)ساخته اند.

خواجه محمد اعصار تبریزی که از فضلاء وشعرا و عرفای نامی قرن هشتم بوده در علوم ریاضی و فلکیات و ر مل واسطرلاب وتصوف شهرت فراگیری داشته با نظری خاص بدقت اشارات ولطف معانی و قوت کلام خواجه محمد کججانی شعری بدین مضمون نقل نموده که چند بیت از آن بشرح ذیل می باشد:

همه الفاض وی از این سان است همچو خورشید مه در فشان است

راستی هست معدن دل و جان همگی خاک توده کججان

مرد توحید خود نگوید من گرچه باشد چو جرم خود روشن

نوروظلمت به هم نگردد جمع باد صرصر فرونشاند شمع

بی رضا و توکل و تجرید کی توان کرد

دعوی توحید

سخن وحدت آنگه از عامی زان چه خیزد به جز که

بدنامی

در دوره کوتاه حکومت سلطان احمد جلایر(7) نیز،خواجه محمد کججی در مسند شیخ الاسلامی بود.در هنگام حمله عادل آقا از سلطانیه به تبریز،خواجه محمد ومولانا شمس الدین ابهری بعنوان معتمد ورجال وپیام آوران صلح،نزد عادل آقا رفته تا از جنگ و خونریزی جلوگیری کنند.در نزهت القلوب علامه قزوینی چنین آمده است:خواجه محمد کججی منصب شیخ الاسلامی تبریز را داشته و با امین الدین جبرائیل،امیر عبدالله شیرازی،شیخ نجیب الدین بزقوش،علاءالدین سمنانی وشیخ محمود شبستری معاصر بوده اند.وی به سال(778 ه.ق) از این محنت سرا به جهان باقی شتافت و در خاک کججان(کرجان) تبریز آرام گرفت.

باستناد از شجره نامه ای که در مقبره خاندان کججانی موجود است نسب ایشان با چهارده واسطه به امام سجاد (ع) میرسد که بدین شرح است:

شمس الدین محمدبن خواجه صدیق بن حاجی محمد بن حاجی سلیمان بن حاجی امل بن حاجی محمد بن خواجه صدیق الاصغر ابن خواجه صدیق الاکبر ابن الحسن الاعوز بن ابی القاسم محمد بن جعفر بن عیسی عضاره بن علی ابن الحسین الاصغربن امام زین العابدین علی ابن الامام الشهید حسین ابن امیرالمومنین علی ابن ابیطالب (ع)

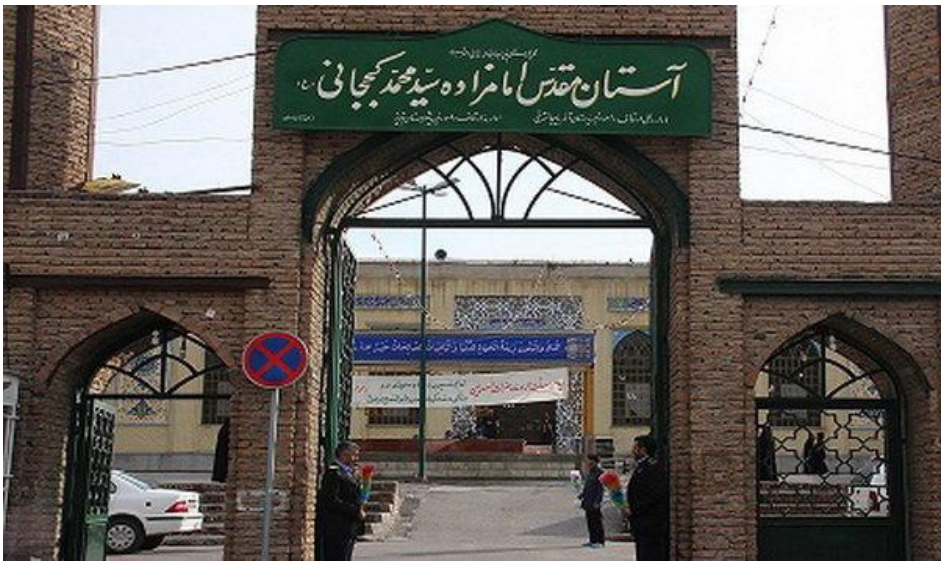

وقفنامه ای در کتابخانه ملی به نام "وقفیه ابواب البر خواجه کججی"نگهداری می گردد.در حواشی کتاب

روضات و به گفته مرحوم جعفر سلطان القرایی مصحح این اثر بی بدیل، "طوماری است که مقدار مهمی از آن از بین رفته و ناقص است.طول آن12 متر تخمین زده شده و در دوران صفویان تعمیر و باز نویسی گردیده است". در یادداشتهای آقای یحیی ذکاءاشاره گردیده که این طوماررا من برای کتابخانه ملی از خانواده جهانشاهی در تبریز خریداری کرده ام.از روی این سند تاریخی مهم می توان به بافت شهر تبریزدر آن زمان پی برد وبناهایی از جمله مساجد و خانقاه ها و مدرسه ها ،دارالاحدیث ها،بیت التعالیم وامثال آنها را در اذهان زنده نمود.

تنها نسخهٔ شناخته‌شده از دیوان خواجه شیخ، دستنویس شمارهٔ 771 کتابخانهٔ راشدافندی در شهر قیصریه است که در سال 788 قمری و در زمان حیات شاعر کتابت شده است. در این نسخه که دارای 122 برگ است، طبع‌آزمایی خواجه شیخ در قوالب شعری مختلف، با مضامین متنوّع، از ادبیات تعلیمی و عرفانی تا مدح و مرثیه و سروده‌های عاشقانه به چشم می‌خورد. از دیگر وجوه اهمیت این دیوان، می‌توان به ذکر چهارده دوبیتی پهلوی اشاره نمود؛ گرچه نشان بعضی از فهلویات خواجه شیخ را در *جامع‌الالحان* نیز می‌یابیم. این دستنویس یگانه با وجود قدمت، کم‌نقطه و نسبتاً مغلوط است؛ با این همه با توجه به ضرورت تصحیح و طبع این کهنه دیوان، مصحّحان کوشیده‌اند تا در کنار پایبندی به دستنویس اساس، به صورت اصیل اشعار دست یابند .در سال 1395 توسط میراث مکتوب با همکاری مؤسسه تحقیقات علوم اسلامی و انسانی دانشگاه تبریز به تصحیح مسعود راستی‌پور واحسان پورابریشم ، به چاپ رسیده است.

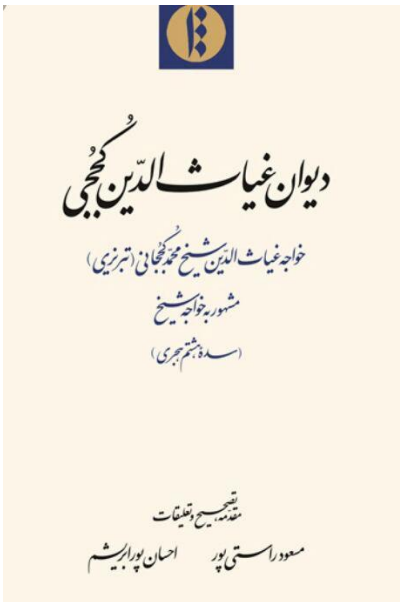

1-در یادداشتهای استاد سید جمال ترابی طباطبایی بصورت کچه چی(نمد چی) آمده است.

2 -روستایی است درمنطقه سرد صحرا از توابع تبریز که از محله آخمقیه میگذرد.

3-در کتاب دیار بکر بصورت ایلکان نوه لری (ایلکانویان)امده است کلاویو سیاح و شوالیه اسپانیایی جلایریان را نوادگان ایلخانان دانسته است.

4-شهرستان برکا یکی از شهرهای استان باطنه کشور عمان میباشد.

5-مقبره و قبه شمنی(خان ترکان غز) که به شنب غازان و در بین مردم تبریز به شام قازان معروف است .

6-سلمان ساوجی در گورستان چرنداب تبریز ارمیده است.

7- نسخه ممتاز دیوان اشعار سلطان احمد جلایر به خط میر علی تبریزی (کتابت رمضان 805ق) در کتابخانه فریر

واشینگتن دی سی نگهداری میشود.

منابع :

1-تذکره الشعرا دولتشاه سمرقندی

2-حبیب السیر خواندمیر

3-هفت اقلیم امین احمدرازی

4مجمع التواریخ شهاب الدین خوافی (حافظ ابرو)

5-تذکره نامه خواجه محمدبن صدیق بن محمد کججانی تالیف حسن بن حمزه بن محمد پلاسی

6-روضات الجنان جنات الجنان حافظ حسین کربلایی تبریزی . به کوشش محمد امین سلطان القرایی(انتشارات ستوده)

7-دیوان غیاث الدین کجج تبریزی " تصحیح مسعود راستی پور و احسان پور ابریشم (انتشارات دانشگاه تبریز)

8-تواریخ شیخ اویس تالیف ابی بکر قطبی اهری نجم (776 ه ق) نسخه خطی کتابخانه دانشگاه لیدن هلند به شماره (2634)و میکرو فیلم شماره 341(انتشارات ستوده)

9-وقفیه ابواب البر خواجه کججی کتابخانه ملی تبریز

10-سفرنامه گونزالس کلاویو ترجمه مسعود رجب نیا(انتشارات علمی فرهنگی)

11- کلاه گوشه نوشیروان تالیف دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی (ص158-159)

12- جامع الالحان عبدالقادر مراغی

13-اندر احوالات خاندان کججی تالیف محمد روفه گر

14-فراسوی کفر و ایمان شیخ محمود شبستری نوشته لئونارد لویزن

15-کاملترین دیوان اشعار خواجه شمس الدین حافظ شیرازی با مقابله حافظ خلخالی "حافظ سودی و حافظ قدسی

(انتشارات نور گیتی)(ص 26)